

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۱۳

تاریخ: یکشنبه ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

دو نکته:

۱. برخی فضلا سوال کردند که آیه شریفه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا»، که امام معصوم علیه السلام، «اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا» را به امامان دوازده گانه تفسیر نموده اند، در کدام دسته از روایات قرار می گیرد؟ آیا شهر بر شخص اطلاق می گردد، به این صورت که گفته شود کلمه «شهر» در عربی دارای دو مصداق می باشد: ۱. محرم، صفر و ... ۲. حضرات معصومین علیهم السلام، تا آن را از باب توسعه در معنا بگیریم؟

پاسخ با مراجعه به اهل لغت مشخص می گردد. ابن فارس که معمولاً ریشه کلمات را بیان می کند، می گوید: «ش ه ر»^۱ اصل صحیح و سپس راجع به شهر می فرماید: «يدلّ على وضوح في الامر و إضائه.» یعنی شهر مصدری، به معنای روشنایی و تابیدن و شهر به معنای پدیده تابان می باشد. لذا اصل کلمه شهر مربوط به ماه (در آسمان) می باشد. سپس می افزاید: «و هو في كلام العرب الهلال ثم سمي كل ثلاثين يوماً باسم الهلال». بنابراین کلمه «شهر» با معنای «شیء تابان» دارای مصادیقی است. هلال آسمان، دوازده هلال زمین و قهرا پیامبران و صالحان هم هلال هستند. بر این اساس این همان قسم اول یعنی توسعه در مصداق معنا می باشد.

۱. می بایست به صورت مجزا بخوانیم و در غیر این صورت آن را با یک هیأت خوانده ایم.

۲. در سخنان گذشته با استناد به روایات، اصرار ورزیدیم که بعضا منظور از محرمات الهی (مثلا میته) در قرآن، رجال می‌باشد. مثلا میته و دم، بر شخص هم اطلاق می‌گردند. بعضی از دوستان گفتند که چندی از این مطالب حتی از خود قرآن نیز قابل استخراج می‌باشد؛ مثلا از آن جایی که کافر و امام جائز از نگاه قرآن زنده به حساب نمی‌آیند، اطلاق لفظ میته یا میت بر آن‌ها صحیح است. آنچه که در این جا شایسته طرح می‌دانیم این است که ما در این بخش میل به اطاله نداریم؛ چراکه در حال بحث در علم اصول می‌باشیم، نه تفسیر. استفاده ما از روایات، هرگز به معنای این نیست که نتوان این‌ها را از قرآن استخراج نمود؛ منتها آن وابسته به تتبع و تحقیق در وادی قرآن می‌باشد که این میدان شما فضلالی گرامی را می‌طلبد. با این وجود باید گفت که با هرگونه استفاده‌ای از قرآن هم موافق نیستیم؛ می‌بایست با مشاهده نوع بهره‌گیری، در این مورد تصمیم ساخت.

دسته‌ی پنجم روایات: فرازمان بودن قرآن

در برخی روایات، همچون روایت حمران بن اعین، باطن‌داری قرآن به جریانش در زمان‌های مختلف تفسیر شده بود. به‌عنوان نمونه، مشاهده می‌شود که به آیه‌ای چون «اوفوا بالعقود» در طول چهارده قرن استدلال شده و می‌شود و بی‌شک در آینده‌های ولو دور هم خواهد شد. این سخن امام علیه السلام را چنانچه بخواهیم به زبان پارسی بیان نماییم، تعبیر به «فرازمان بودن قرآن» خواهیم نمود؛ به زبان ساده، قرآن جاودان است.

علاوه بر روایت حمران، روایت دیگری در اوائل بحث ما راجع به قرآن، مطرح گردید که صراحتا ناظر به این مطلب بود: «ان الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس» که در همان زمان به این اشاره نمودیم که در بخش نخست امام علیه السلام قرآن را جاودان و در بخش دوم، آن را جهانی معرفی می‌نمایند. بنابراین چنانچه فقیه سترگی چون آقای نراقی فرمود آیه شریفه «اوفوا بالعقود»، دردی از عقود زمان‌های پس از نزول قرآن دوا نساخته و در این موارد نمی‌توان بدان استدلال نمود، می‌توان دم به مناقشه برآورد.^۱

کنون، آیا فرازمانی و فرامکانی قرآن، به معنای استعمال برخی الفاظ آن در بیش از یک معنا می‌باشد؟ خیر. باید گفت که اتفاقا این همان کشداری معنا یا نظر به مصادیق جدید می‌باشد. فی المثل، «اوفوا بالعقود» که در

^۱. البته چه بسا جاودانگی و جهانی بودن قرآن مورد قبول ایشان بوده و محل اختلاف ایشان بر روی مصداق باشد. این قبیل بحث‌ها را، در صورت تمایل می‌توانید در کتاب «فقه و حقوق قراردادهای»، جلد نخست دنبال نمایید. در آنجا کلام ایشان به همراه نقد بیان شده است.

طول تاریخ دارای مصادیقی بوده است، امروزه نیز که در بازار های بورس، فرابورس و ... مصادیقی نو همچون باران برای کلمه «عقد» جاری شدن گرفته، دارای مصداق‌های بسیار می‌باشد.

اما آیا می‌توان به جهت اثبات یا نفی مصادیق جدید به چنین آیاتی تمسک کرد؟ بی‌شک پاسخ مثبت است. اصلاً باید گفت که امثال آیات شریفه «اوفوا بالعقود»، «احل الله البيع» و «إلا أن تكون تجارة...»، همگی ظهورات قرآن هستند و این‌که روایت از آن‌ها با عنوان بطن یاد نموده است، به اعتبار تنزیل می‌باشد.^۱

بنابراین چه گفته شد، در دسته پنجم روایات، اصطلاحی به نام بطن داریم که به معنای جریان قرآن در زمان‌های آینده می‌باشد. این معنا ارتباطی با استعمال لفظ در بیش از یک معنا نداشته و راه استنباط هم در این بخش باز می‌باشد؛ بلکه اصلاً از نظر اصول باید گفت که این‌ها بطن به حساب نیامده و از ظهورات قرآن می‌باشند.

نتیجه‌گیری از «جمع‌بندی روایات»:

أ) لیس للبطن تفسیر واحد. چه بسا در ابتدای ورود به بحث، تصور ما این بود که بطن تنها یک تفسیر را داراست؛ لکن هم‌اکنون به مدد روایات دریافتیم که گاهی بطن از جنس معنا و گاه از جنس غیرمعنا می‌باشد؛ مثلاً آن‌جا که گفته شد قرآن فرازمان و فرامکان است، بطن یک وصف قرآنی به حساب آمد یا هنگامی که بیان شد: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» بطن مفهومی از جنس واقعیت را دارا بود؛ نه معنا. البته پرواضح است که این‌که بطن دارای دو یا سه لایه معنایی باشد، منافاتی در میان این معانی به حساب نمی‌آید.

ب) هیچ یک از روایات از قبیل استعمال لفظ در بیش از یک معنا نمی‌باشند.^۲ بنابراین آن‌چه از این نوع استعمال به نظر رسد، یا از دسته نخست (توسعه در مصداق معنا) یا از سنخ دلالت اشاره (استخراج یک مدلول تصدیقی) یا در جرگه تأویل می‌باشد. با این وجود اصراری بر این‌که هیچ کلمه‌ای در قرآن کریم در بیش از یک معنا به کار گرفته نشده است، نداریم؛ چراکه چنین ادعا، نیازمند به سیری زمان‌بر است

^۱ . در صورت تمایل می‌توانید به کتاب «فقه و حقوق قراردادها»، اوائل جلد نخست، مراجعه نمایید که در آن نظرات علما، حقوق‌دانان و حتی برخی از روشنفکران (کسانی که با استدلال به قرآن برای مصادیق جدید، مشکل دارند) را جمع کرده و در این رابطه به شش مانع اشاره نمودم. ما به گمان خود، همه شش مانع را پاسخ گفتیم.

^۲ . شاید تا مدتی فکر خود من این بود که در قرآن موارد وافر از استعمال لفظ در بیش از یک معنا وجود دارد؛ ولی با نظر به این تحلیل ارائه شده که تحلیلی جدید به حساب می‌آید، رایی نو درافتاده است.

که ما به موجب فقدان ثمره عملی، از آن چشم می‌پوشیم. مثلاً چه بسا در آیه شریفه «عده الشهور»، چنانچه نتوانسته بودیم برای کلمه شهر جامعی درست کنیم، می‌گفتیم این کلمه در دو معنا به کار رفته است.

ج) نتیجه دیگری که حاصل می‌آید، این مهم است که استناد به بطون آیات در استنباط احکام صحیح می‌باشد. مثلاً به هنگام بحث از حرمت پذیرش ولایت جائر در مکاسب محرمه (مگر به واسطه مصلحت یا اضطرار)، می‌توان به آیه سوم سوره مائده تمسک جست. یا به استناد آن آیه مبارکه در سوره عبس (فلینظر الانسان الی طعامه) فقیه می‌تواند در کتاب فتوای خود حکم به وجوب یا استحباب بررسی صلاحیت معلم به هنگام انتخاب او یا بررسی علومی که از او گرفته می‌شود نماید. جالب آن‌که امام هادی علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «فلینظر الانسان الی علمه الذی یاخذه»؛ یعنی نگاه به خوراک نماید؛ اما بعد اضافه نموده‌اند: «عمّن یاخذه»؛ به این بنگرد که چه کسی خوراک را می‌دهد. گویا در پی این فرمایش هستند که هم خوراک را و هم کسی را که خوراک می‌دهد نگاه کند؛ مشابه این بیان که بدانند می‌خواهد چه غذایی بخورد و از کدام رستوران. حتی چه بسا امتداد این آیه در فقه تربیت این شود که زمانی که بخواهیم یک کودک (اعم از این که این کودک خواهر شخص باشد یا برادر یا نوه یا شاگرد) را نزد یک مربی بفرستیم، لازم است در بررسی آن مربی کوشید. هم‌چنین می‌توان در تمسک به این آیه تا دستوراتی برای نظام اسلامی نیز پیش رفت و بیان نمود که نظام اسلامی موظف است در این که آموزش و پرورش و دانشگاه را به چه کسانی می‌سپارد دقت نماید تا هم به نام تعهد، دانش و تخصص زیر سوال نرود و هم تعهد فدای تخصص نگردد.

آنچه در نتیجه سوم مورد اهتمام است، استحکام معنای بطنی مورد استناد، به دلیل می‌باشد؛ به بیان دیگر، یصحّ فی ما ورد و ذکر شیء بطناً لآیتین، إن تمّ دلیله أو صحّحته المحاوره، یصحّ الاستناد إلیه و استنباط حکم یناسب ما استفيد من البطن؛ برای تمامیت دلیل، می‌توان به روایات رجال یا روایت طعام مثال زد و تصحیح محاوره نیز نظر به دلالت اشاره دارد که حضرت امیر سلام الله علیه استفاده کردند؛ این که این دو را مجزا نمودیم، اشعار به این مطلب دارد که دلالت اشاره نیازی به دلیل خاص ندارد؛ بلکه گاه خود محاوره قرآن به گونه‌ای است که کنار هم گذاردن دو آیه همانا و استخراج یک نتیجه جدید همانا.

آرای مشاهیر اصول در مورد مسأله استعمال قرآن، بطون و سایر آن چه بیان شد:

از آن جا که بعید است شیخ انصاری به این بحث‌ها ورود کرده باشد، ابتدا به متون آقای آخوند نظر تدقیق می‌افکنیم. ایشان، با توجه به این که مخالف استعمال در بیش از یک معنا می‌باشد، به هنگام بحث حول محور قرآن، می‌فرماید استعمال در بیش از یک معنا ارتباطی با قرآن ندارد؛ آن جا هم که بیان شده که قرآن دارای بطون می‌باشد، معنایش این نیست که این‌ها معانی مراد از آیه هستند؛ بلکه آن بطن یک معنایی است که مقارن با استعمال آیه به دست می‌آید. عبارت ایشان این است: «لا دلالة لها (برای اخبار بطون) أصلاً على أن إرادتها كان من باب إرادة المعنى من اللفظ (یعنی بطون معنای مراد از آیه نیست؛ معنای مراد مقارن با استعمال آیه است.) فلعلها (شاید بطون) كانت بإرادتها في أنفسها حال الاستعمال في المعنى (خداوند متعال به عنوان یک حقیقت اراده می‌کند؛ اما در حال استعمال در معنا.) لا من اللفظ كما اذا استعمل فيها». کلمه مقارن که در عبارت پیشین به کار برده شد، معادل کلمه «حال الاستعمال» در بیان آخوند می‌باشد که به فهم ما کمک می‌کند. مثلاً خدا مقارن با «ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا» اراده کرده است که ائمه هم دوازده نفر می‌باشند. بنابراین این آیات نه ارتباطی به استعمال در بیش از یک معنا دارند و نه نسبتی با کشداری معنا. با این بیان، علاوه بر این که مخاطب گرامی خود با اندک التفاتی به ناتمامی این سخنان واقف خواهد گشت، پرسش ما از مرحوم آخوند این است که آیا روایات بطون، چنین مقارنتی بیان می‌داشتند؟

ایشان احتمال دومی نیز بیان می‌فرمایند: «أو كان المراد من البطون لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ و إن كان أفهامنا قاصرة عن ادراكها»؛ یعنی در این گونه موارد، بگوییم که قرآن در معنایی استعمال کرده که این لازمی دارد؛ گاهی لازم عرفی، بین و روان و گاه غیرعرفی است که تنها به وسیله انبیا و اولیا قابل فهم می‌باشد. درباره این بیان مرحوم آخوند نیز باید گفت که به نظر می‌رسد هیچ موردی نتوان برای آن مثال آورد. هم‌چنین شایان تذکر است که استناد به داستان امام علی علیه السلام در استخراج اقل مدت حمل، نیز در این جا ممکن نمی‌باشد. چرا که مطابق بیان گذشته، آنچه حضرت از آیه برداشت نمود، بطن به حساب نمی‌آید.

الحمد لله رب العالمين.